مرور

نگاهی به دو کتاب «یک کمی خوشی» و «فوتبال»

قهرمان‌های بی‌دفاع

پارسا ریاحی: «یک کمی خوشی» فلیکس لوکارک، نویسنده معاصر کانادایی که پیش از این کمتر در ایران شناخته شده بود، ۱۲ نمایشنامه کوتاه یا ۱۲ میناتور صحنه‌ای را در برمی‌گیرد که اگرچه همه آنها مستقل از یکدیگرند اما زنجیره‌ای مشترک آنها را در بیشتر یا همه قرار داده است. شاید مهم‌ترین ویژگی این مجموعه را بتوان شیوه نمایشنامه‌نویسی‌ای دانست که لوکارک در این مجموعه به کار برده است. شیوه‌ای که طنز و شیطنت از ویژگی‌های بارز آن است و همه نمایشنامه‌ها مثل برش‌هایی کوچک از زندگی روزمره آدم‌هایی معمولی‌اند که حالا از زاویه دید دیگری به موفقیت اتفاق نشسته است. پرسوناژهای نمایشنامه‌های لوکارک هیچ‌یک آدم‌هایی خاص یا قهرمان نیستند بلکه آدم‌های معمولی دنیای امروزند که توان قهرمان‌شدن را از دست داده‌اند. اگرچه طنز، وجه بارز نمایشنامه‌های این مجموعه است و مترجم کتاب هم عنوانی متناسب با مضمون کلی مجموعه برای آن برگزیده است اما با این حال این در این مجموعه مضامین تلخ و قابل‌تأملی هم دیده می‌شود از جمله مرگ که مضمون مشترک چند نمایشنامه این کتاب است. اما با وجود این، تصویری که لوکارک از این موقعیت‌های تلخ ارایه داده دارای سویه‌های شیطنت‌آمیز است که در نهایت طنز و خنده‌آورشدن موقعیت‌ها در آنها غالب است. این ویژگی‌ها باعث شده‌اند تا این مجموعه نمایشنامه، طیف وسیع‌تری از مخاطبان را مدنظر قرار دهد. این همان چیزی است که در بخشی از مقدمه کوتاه کتاب هم به آن اشاره شده: «حالا دیگر درباره مرد متنفذی که هیچوقت نتوانست ارزش نمایشنامه‌های فلیکس لوکارک را درک کند چه می‌توان گفت؟ یا درباره ایرادهایی مانند مناوی‌بودن ایپزودها یا ضعف پرداخت کنش دراماتیک که با دلایل متقن به نمایشنامه‌های او می‌گرفتند چه می‌شود گفت؟ یا شح می‌تواند این باشد که لوکارک برای مردم می‌نوشت، نه برای منتقدان و مفسران‌ای‌کمان! او از معیارهای مختلفی که برای منتقدان اهمیت داشت، به خوبی مطلع بود، حتی از آنها هم استفاده می‌کرد؛ از طرف دیگر باید توجه داشت که بسیاری از مفسرها نظر همه منتقدان را در مورد ضعف‌ها و قوت‌های تئاتر لوکارک تایید نکردند.»

اما نمایشنامه دیگری که این روزها و با ترجمه محمدرضا خاکی منتشر شده، نمایشنامه‌ای است با عنوان فوتبال که توسط دو نویسنده فرانسوی با نام‌های پل کلانتن و ژرژ بلاک نوشته شده است. فوتبال برخلاف آنچه در لینک و از عنوانش برمی‌آید، مضمونی سیاسی با سویه‌های روشن انتقادی به نظام مسلط آمریکا در دوره مک‌کارتیسم دارد. فوتبال هم‌از نظر موضوعی که بر آن دست گذاشته و هم به لحاظ فرمی و سبکی اثری قابل توجه است. فوتبال توصیری از دوره‌ای از آمریکاست که در آن هرچیزی به بهانه خطر کمونیسم‌سرکوب می‌شود درحالی که خطر اصلی دقیقا همان نظم رایجی بود که به مک‌کارتیسم مشهور است. فوتبال اگرچه درنمایه‌های تاریخی دارد و براساس رویدادی واقعی روایت شده است، اما به‌هیچ‌وجه از مرزهای نمایشنامه و ادبیات عبور نمی‌کند. همین دلیل است که در تاریخ با سیاست حل نمی‌شود. فوتبال به جز این وجه، ویژگی دیگری هم دارد که می‌توان آن را نقد فضای آکادمیک دانست و به‌عنوان فرمی از ادبیاتی که با سیاست حل نمی‌شود،